

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلّى الله على سيّدنا و نبينا أبي القاسم محمّد

وعلى آله الطّيبين الطّاهرين و اللعنة على أعدائهم

أجمعين

راجع به وظیفه عائلی و خانوادگی و کیفیت

ارتباط مرد و زن براساس دستورات اسلام مطالبی به

عنوان مقدمه ذکر شد. البته آنچه که قبلاً نسبت به

وظیفه مرد راجع به محیط خانوادگی ذکر شد

براساس دستورات بتیه و الزامیه بود. اما راجع به

خصوصیات دیگر و با دامنه‌ای وسیع‌تر ان شاء الله

مطالبی عرض خواهد شد.

راجع به مسائلی که امروز مطرح می‌شود این نکته را قبلاً تذکر بدهم که در اسلام قوانین و مقرراتی که برای این منظور لحاظ شده، مانند سایر قوانین اجتماعی دارای دو بُعد است:

بُعد اول: بعد الزامی و حقوقی است. مقصود از حقوقی یعنی حقی که یکی از طرفین بر دیگری دارد و این حق، روی آن جهت و حیثیتی که طرفین بر آن حیثیت و جهت و بر آن مسئله توافق کرده‌اند تأثیر حیاتی و الزامی دارد. مثلاً در ازدواج یکی از لوازم ازدواج و عقد نکاح عبارت است از جواز نظر؛ زن به مرد و مرد به زن می‌تواند نگاه کند. یا در مسئله خرید و فروش یکی از لوازمات این مسئله، جواز تصرف در آن مالی است که خریده می‌شود یا فروخته می‌شود.

اینها را می‌گویند احکام بتیه و الزامیه و جنبه حقوقی دارد و با رفع این احکام طبعاً آن مسئله هم منتفی خواهد شد. یعنی اگر طرفین عقد کنند و براساس آن عقد شرط کنند که یکدیگر را نبینند این عقد از اول باطل است. یا شخصی مالی را به کسی دیگری بفروشد

و شرط کند که حق تصرف در این مال را نداشته باشد، این معامله از اول باطل است. اینها را می‌گویند احکام حقوقی که جنبه الزامی دارند و همین‌طور در روابط اجتماعی این مسائل به چشم می‌خورد.

مسئله دوم: احکامی است که از نقطه نظر حقوقی جنبه الزامی ندارند؛ یعنی شارع مقدّس حکم الزامی و حقوقی و یا کیفری برای این احکام وضع نکرده، امّا طرفین را تشویق به انجام این احکام می‌کند. مانند حقوقی که همسایه بر گردن همسایه دارد. اگر يك شخص ثروتمندی در همسایگی او فرد مستمندی بود و این شخص هیچ نوع کمکی و مساعدتی به او نکرد، از نقطه نظر اسلامی کیفری مترتب بر این شخص ثروتمند نخواهد شد. امّا عمل این شخص مورد غضب پروردگار واقع خواهد شد و در آن طرف کار او را مشکل خواهد کرد. اینها را می‌گویند احکام اخلاقی الزامی. یعنی جنبه کیفری ندارد. دادگاه نمی‌تواند يك شخصی را محکوم کند چرا به همسایه‌ات کمک نکردی؟ چرا به رفیقت مساعدت نکردی؟ چرا وقتی از تو

درخواستی کرد اجابت نکردی؟ امّا رعایت این مسئله به اندازه‌ای است که رسول خدا فرمود: اگر مسلمانی بخوابد و در جوار او مسلمانی گرسنه باشد بر دین من از دنیا نرفته است. این قدر این مسئله مهم است.

امام صادق علیه السّلام در هنگام طواف با یکی از شیعیان مشغول طواف بودند. شخصی آن مصاحب امام صادق علیه السّلام را برای انجام حاجتی صدا زد. آن شخص توجهی نکرد. حضرت فرمودند که چرا توجه نکردی؟ گفت: آقا ما در موقع طواف هستیم حالا این یک کاری دارد صبر می‌کنیم طواف تمام شود. حضرت فرمودند: برو کار او را انجام بده و برگرد. حال اگر قبل از نیمه طواف هستی دوباره بجای بیار ثوابت که جای دوری نرفته. اگر بعد از نیمه طواف هستی می‌توانی ادامه بدی. این روایت صرفاً شامل طواف

مستحب نمی‌شود. طواف واجب را هم در بر می‌گیرد. یعنی این قدر قضای حاجت مؤمن نزد پروردگار و اولیاء دین لازم است که طواف واجب را هم برای مساعدت به یک مؤمن دیگری می‌گویند ترک بکن و دوباره بجای بیاور.

در روابط زندگی و عائلی بین زن و مرد یک احکامی وجود دارد که رعایت آنها از طرفین در اصل و اساس مسئله ازدواج ضرورت حیاتی دارد به طوری که در محکمه می‌توان نسبت به تخلف این امر اقامه دعوی نمود و دادگاه و قاضی، طرفین را ملزم به رعایت آن موارد خواهد کرد. فرض کنید حقوقی که زن بر عهده مرد دارد: یکی از آنها نفقه است؛ مرد باید نفقه زن را بپردازد. چه در مورد مسکن و چه در مورد لباس و چه در مسئله تغذیه و بهداشت. نسبت به بهداشت بعضی‌ها تشکیک کردند اما قول راجح آن است که مسئله بهداشت زن هم بر عهده مرد است در صورتی که مرد توان آن را داشته باشد.

حالا اگر یک فرد از پرداخت نفقه نسبت به

زن خودداری کرد. زن می‌تواند این مسئله را ادعا کند و حقوق خود را بگیرد. اگر مرد این مطلب را نپذیرفت دادگاه او را ملزم می‌کند و حتی اگر از دنیا رفت به عنوان دینی که بر گردن آن متوفی می‌ماند این زن می‌تواند از مایملک آن متوفی به عنوان دین برداشت کند. یا سایر حقوقی که مربوط به اصل مسئله زندگی و زناشویی است؛ در آن محدوده‌ای که شارع معین کرده است زن حق استیفاء و مطالبه آن را دارد. یا نسبت به ادای مهر، مسئله به همین کیفیت است.

از آن طرف حقوقی هست که رعایت آن بر زن الزامی است و آن موارد هم ذکر شده. در مسئله روابط بین طرفین و در مسئله اطاعت از شوهر در خارج نشدن از منزل و کسی را به منزل نیاوردن و همین‌طور رعایت مسائل زندگی طرفینی در آن حدودی که اسلام تعیین کرده. اینها از جمله مسائلی است که رعایت آنها بر طرفین الزامی است و عدم رعایت آنها نسبت به اساس مسئله زندگی ضربه جدی وارد خواهد کرد.

اما از آن طرف در اسلام قوانین و مقرراتی داریم که رعایت آنها از نقطه نظر استمرار زندگی و بقاء زندگی بسیار حیاتی است ولی از نقطه نظر تخلف مستوجب قوانین کیفری و حقوقی نخواهد شد. فرض کنید که ایجاد ناراحتی در منزل، یا سوء اخلاق و سوء خلق از طرفین در منزل، یا تضییقاتی که یکی از طرفین بر دیگری وارد می کند از نقطه نظر ارتباطات. اینها از نقطه نظر کیفری مستوجب کیفر نیست. اما از نقطه نظر بقاء و دوام زندگی براساس زندگی اسلامی و زندگی که طرفین را به سعادت برساند، نه موجب رکود و خمود و توقف آنها در سیر و در کمال بشود. چون زندگی ها متفاوت است؛ بعضی از زندگی ها موجب رشد و حرکت انسان است و انسان با فراغ بال و آرامش خاطر می تواند در سایه این سکونت و اعتماد و اطمینان به آن نقاط کمالی که هدف از زندگی و تشریح شارع است دست پیدا کند. بعضی از زندگی ها نه! آنها دائماً در حال اختلاف و کشمکش و تشویش و اضطراب هستند و افکار دائماً دستخوش این تغییر و تحولات است.

طبعاً فکر آرام و نفس آسوده از دغدغه و
کشمکش‌های خانوادگی وجود ندارد تا بتواند به
مسائل اصلی پردازد.

باید دانست که آنچه برای اسلام در انعقاد
مسئله زندگی و تشکیل کانون زناشویی اهمیت دارد
دو مطلب

است: مطلب اول: بقاء این زندگی به نحوی که

این بقاء مانع و سادّ از انفساخ و متلاشی شدن کانون

خانوادگی باشد. مطلب دوّم که اسلام نسبت به این

مسئله توجه دارد مسئله مهیا کردن محیط و ظرف مساعد

برای رشد و تکامل طرفین است. این مسئله در اینجا

مورد نظر ماست.

پس ما می‌توانیم این مسئله را از نقطه نظر

درجه‌بندی ارتباطات بین زوجین و محیط خانواده به

سه درجه تقسیم کنیم:

درجه اول: احکام الزامی که تحقق آنها از طرف

شارع بر طرفین واجب و الزامی است و تخلف آنها

مستوجب عقاب و حرمت و عذاب و همین‌طور از نقطه

نظر تبعات کیفری و حقوقی مستوجب پیگیری و

مطالبه یکی از طرفین خواهد بود.

درجه دوّم: احکامی که آن احکام برای بقاء

زندگی به نحو متعارف و به نحوی که اصل و اساس

زندگی را یک آرامش نسبی در برداشته باشد رعایت آن

احکام از طرفین و قوانین الزامی است. مانند اینکه مرد

یا زن در محیط منزل دارای سوء اخلاق نباشد. این یک مسئله مهمی است. توقعات بیجا از زن و مرد در محیط منزل وجود نداشته باشد. این مطلب بسیار مهمی است. بدون اجازه مرد زن آنچه را که مورد رضای مرد نیست انجام ندهد. این هم مسئله مهمی است. راجع به این مطالب در این محدوده‌ای که طرفین با انجام توقعات متقابل بتوانند یک زندگی را به نحو عادی استمرار ببخشند این مسئله وجود دارد.

حال ما باید ببینیم که در اسلام چه نوع قوانین و احکامی از جانب زن باید نسبت به مرد رعایت بشود. همان طوری که عرض شد ما این مطالب را در دو بخش و در دو درجه قرار می‌دهیم.

مسئله اول: عبارت است از اموری که زن باید آن امور را در ارتباط با حقّ زوجیت نسبت به مرد رعایت کند. بنای ما در این مسئله همان طوری که در جلسات گذشته عرض شد استفاده از صریح روایات و تاریخ ائمه علیهم السّلام و استضاءه از نصوصی که از جانب والیان امر علیهم السّلام به دست ما رسیده

است می‌باشد. بدون توجه به هیچ گفته و گفتار دیگری و بدون توجه به هیچ اظهار نظر دیگری و بدون توجه به هیچ سلیقه و میل و خواست دیگری، چه از جانب افرادی که در این زمینه تألیفات داشتند و یا اینکه بدون توجه و آگاهی نسبت به این زمینه اظهار نظری کردند.

ما می‌خواهیم ببینیم در اسلام از زبان رسول خدا و از زبان امام معصوم راجع به این مسئله چه رسیده. به هیچ چیز دیگر هم کار نداریم. بارها هم این مطلب مطرح شده. حال کسی را خوش آید یا ناخوش آید. این دیگر بر عهده ما نیست و ما و امثال ما ولی و قیم مردم و دین مردم نخواهیم بود. ولی مردم و قیم امور مردم فقط و فقط صاحب مقام ولایت کبری حضرت بقیه الله ارواحنا لتراب مقدمه الفداه است و بس. ما فقط باید بدانیم در آن محدوده ظرفیت و سعه وجودی خود که چه مقدار می‌توانیم خود را به نظرات این بزرگوار

نزدیک کنیم و می‌توانیم از عقاید او بدون توجه به مسائل شخصی و منافع ساده طریق وصول به آن حضرت بهره‌مند بشویم.

مسئله فقط از دیدگاه روایات و تاریخ بررسی می‌شود و ان‌شاءالله امیدواریم در عرض این یکی دو جلسه، این مسئله را خاتمه بدهیم که یک قدری طول کشیده و به سایر فقرات و مطالب و اموری که در پی خواهیم داشت به حول و قوه خدا برسیم.

آنچه که از لسان روایات چه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و چه از سایر ائمه علیهم السلام در این زمینه وارد شده است استنباط می‌شود که مسئله اطاعت زن از شوهر در راستای اطاعت زن از خدای متعال قرار دارد. در آیه شریفه خدای متعال به رسولش می‌فرماید: **قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ**

تَقُومُوا لِلَّهِ سِبَا، ٤٦ من یک چیزی از شما درخواست می‌کنم. فقط یک چیز بر عهده شما و بر تکلیف شما قرار می‌دهم و آن عبارت است از اینکه شما در هر عمل برای خدا قیام کنید. **إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ** یک چیز فقط. یعنی در تمام امورتان. این مسئله خیلی مسئله

مهمی است. یعنی این مسئله اصل و اساس و محوریت تمام تکالیفی قرار می‌گیرد که خدای متعال بر عهده طرفین قرار داده است. من فقط یک چیز از شما می‌خواهم اینکه هر عملی که انجام می‌دهید این عمل برای خدا باشد. این عمل در راستای انجام تکلیف در برابر خدا باشد.

این مسئله محوریت تمام صحبت‌های ما را در ارتباط با این قضیه تشکیل می‌دهد. **أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ** عمل باید برای خدا باشد. عمل باید توحیدی باشد. مرد نباید در ارتباط با زن تصور کند که چون مرد است پس می‌تواند هر کاری که دلش می‌خواهد انجام بدهد. این عمل لله نیست. این عمل، عمل توحیدی نیست. این دیگر آزمایشش با خود ماست. چون حالا او زبردست ماست پس بنابراین دست ما برای انجام هر نوع توقّعی و برای انجام هر نوع تکلیفی باز است! اگر او زبردست ما نبود باز ما هم همین‌طور بودیم؟! اگر ما به او نیازمند بودیم باز ما هم همین‌طور بودیم؟! اینها چیزهایی است که انسان باید مرتّب خود را اختبار و امتحان کند.

زن باید از شوهر اطاعت کند در آن مواردی که ما آن موارد را متذکر خواهیم شد. اما نکته‌ای که در اینجا هست این است: در انجام این تکالیف باید این‌طور تصور کند که چون خدای متعال امر به این تشکیل زندگی فرموده و از باب مقدمه برای سعادت دنیا و آخرت اقدام به این مطلب نموده است خود را از هر نقطه نظر در اختیار همسر قرار بدهد. نباید این‌طور تصور کند که من الان محکوم به اطاعت از او هستم. اگر بی‌نیاز بودم نحوه اطاعت من فرق می‌کرد. یا اینکه اگر زنی از نقطه نظر مسائل اقتصادی و سایر خصوصیات اخلاقی مرد را نسبت به خود نیازمند و محتاج ببیند در اینجا باید چگونه فکر کند؟ باید اساس فکر خود را براساس توحید قرار دهد؛ چون خدای متعال گفته من باید اطاعت کنم از اینگونه افراد کم هم نیستند ها چون خدا گفته است من از او اطاعت می‌کنم و خود را در اختیار او امر و توقّعات او قرار می‌دهم. اگر این شخص بتواند این موضوع را در خود محقق کند به آن نتیجه مطلوب از ازدواج و از خلقت خواهد رسید. یعنی در این

ازدواج برای او پُلی خواهد شد که از این پُل
برای عبور از نفس و هواهای نفس و رسیدن به
مقصود می‌تواند بهره بگیرد.

إِنَّمَا أَعْظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ من شما را به یک چیز
نصیحت می‌کنم. موعظه من به شما یک چیز است
أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ برای خدا کار کنید. هر کاری انجام
می‌دهید باید برای خدا باشد. اگر این مسئله روشن
شد بسیاری از شبهات هم برطرف خواهد شد. اگر
این مسئله روشن نشد در هر قدم ما باید توقف کنیم،
هی بایستیم، هی توجیه کنیم، هی تأویل کنیم، هی
کلام معصوم را برگردانیم. معصوم که می‌تواند
صحبت کند مانند افراد عادی حرف بزند، معصوم
نتوانسته نظر خودش را بیان کند ما باید بیان کنیم!
امام نتوانسته نظر خودش را بیان کند ما از طرف امام
وکیل هستیم و کلام امام را بهتر از خود امام می‌فهمیم
و برای مردم توجیه می‌کنیم! ها؟! این طوری است
دیگر.

اما اگر ما آمدیم کلام معصوم علیه السلام را
براساس این محوریت قرار داریم که مسئله، **إِنَّمَا أَعْظُكُمْ**

بِوَاحِدَةٍ است. خدا می گوید من شما را به يك چیز

دعوت می کنم يك چیز از شما می خواهم **أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ**.

ای مرد در ارتباط با محیط خانواده زور نباید بگویی اگر

بگویی گناهکاری برو برگرد هم ندارد. اگر خارج از

تحمل زن از او بخواهی گناهکار و ملعون هستی بر

لسان رسول خدا. اگر خارج از ظرفیت دینی او و

ظرفیت سلیقه و فکری او از او بخواهی کاری انجام

بدهی که نتواند با افکار خود کار تو را توجیه کند و بر

دین او ضربه وارد بشود و نسبت به افکار و عقاید دینی

او تزلزل پیدا بشود بر لسان رسول خدا ملعون هستی!

از آن طرف اگر زن خود را در تحت اطاعتی

که رسول او و امام او امر کرده است در نیاورد ملعون

است و مورد لعن خدا و ملائکه خدا خواهد شد. در

روایات عدیده داریم اگر زنی بدون اجازه مرد از

منزل خارج بشود خدا و ملائکه او، او را لعنت

می کنند تا وقتی که به منزل برگردد.

حالا اخیراً شنیده ام بعضی از جُهَّال و افراد

نفهم آمده اند می گویند که زن فقط باید به شوهر

اطلاع بدهد من کجا می روم، اما اجازه گرفتن و

رضایت این بر عهده او نیست. عجباً! پس هر جا دلش می‌خواهد برود و به هر منزلی که می‌خواهد قدم بگذارد و صرف اطلاع در یک کاغذی بنویسد و بر دیوار بچسباند که ما اینجا رفتیم. آیا حکم اسلام این است؟! اینها افرادی هستند که بویی از اسلام نبرده‌اند. این روایات ما این هم در کتاب رسول خدا فرمود هر زنی که از منزل خارج شود و شوهر او راضی نباشد به این خروج، مورد لعن خدا و ملائکه خدا واقع خواهد شد تا به منزل برگردد. این کلام از پیغمبر هست یا نیست؟

این مسائلی که مطرح شده است مسائلی است که برای بقاء زندگی بر آن طریقه‌ای که مورد رضای خداست باید مورد توجه قرار بگیرد. یعنی زن در اطاعت از مرد نباید به این فکر بکند که من الان دارم از این مرد اطاعت می‌کنم. باید این فکر را داشته باشد که اطاعت از این مرد به عنوان نماینده خدا در این محیط

کوچک خانوادگی، اطاعت از خداست و اطاعت از اوست. اگر خدا می‌آمد در محیط منزل و به زن امر می‌کرد باید این کار را انجام بدهی آیا انجام می‌داد یا نمی‌داد؟ الان خدا نماینده‌اش را فرستاده است. نماینده خدا در این محیط، مرد خانواده است باید از مرد اطاعت کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

أَنَا اطَاعَةُ الْمَرْأَةِ بَعْلَهَا كِاطَاعَتِهَا لِلَّهِ تَعَالَى هَمَان طُور كِه

زن خدا را اطاعت می‌کند همان‌طور اطاعت از شوهر

بر او واجب و لازم است به همین کیفیت. یعنی اطاعت

از مرد را رسول خدا در کنار اطاعت از خدا قرار داده.

برای چه؟ برای اینکه این مسیری را که خدا تعیین کرده

است مسیر زندگی و رسیدن به تکامل حاصل نخواهد

شد الا به این کیفیت از اطاعت و به این کیفیت از

فرمانبرداری. البته همان‌طوری که عرض کردم این در

درجه دوّم از مسائل اخلاقی و روابط حقوقی

خانوادگی قرار دارد. حالا هنوز درجه سوم مانده.

انس ابن مالک نقل می‌کند از رسول خدا که

روزی آن حضرت وارد بعضی از باغ‌های مدینه شده بودند. مقداری از گوسفندان انصار در آن باغ مشغول چریدن بودند. در کنار درختی نشستند در این موقع اصحاب مشاهده کردند که این گوسفندها آمدند و در کنار رسول خدا زانو زدند و سر خود را به حالت سجده در کنار رسول خدا قرار دادند. ما روایات زیاد داریم که از حیوانات و حتی از گیاهان و حتی از جمادات در مقام کُرنش و تعظیم به رسول خدا، از این مسائل دیده می‌شد ابوبکر در آنجا بود رو کرد به رسول خدا گفت یا رسول خدا اغنام دارند برای تو سجده می‌کنند در حالی که ما احقّ هستیم و اولی هستیم به اینکه برای تو سجده کنیم. حیوانات دارند سجده می‌کنند.

حالا جالب از اینکه يك همچنين شخصی این

مطالب را دیده و شنیده و بعد آن کارها را انجام می‌دهد. واقعاً بشر چقدر موجود عجیبی است و چقدر در کوران خطرات قرار دارد. مطلب را می‌بینید می‌فهمد اما چطور می‌آید و توجیه می‌کند و غفلت می‌کند و آن یافته را ندیده می‌پندارد و آن دیده را ندیده

می‌گیرد. واقعاً خیلی عجیب است. باید به خدا پناه برد.

اینکه در روایات زیاد داریم ائمه علیهم السّلام در دعای قنوت یا در سایر ادعیه دارند اللهم اجعل عاقبة امورنا خیرا، در روایات صحیفه سجادیه از امام سجاد علیه السّلام، در بسیاری از دعاها این قضیه هست به این عبارت، یا از امیرالمؤمنین یا از امام صادق یا از رسول خدا که عاقبت ما را به خیر کن، بخاطر همین مسئله است. انسان از فردای خودش اطمینان ندارد از پس فردای خودش اطمینان ندارد که چه خواهد شد. چیزهایی را که دیده آن چیزها را انکار می‌کند. مسائلی را که دیده با گوش خودش شنیده، با وجود خودش ادراک کرده آنها را کنار می‌گذارد. باید به خدا پناه بُرد.

ابوبکر گفت یا رسول خدا ما اولی هستیم از اینکه سجده کنیم به شما از این گوسفندانی که اینها نمی‌فهمند. حضرت فرمودند: لا یجوز لاحد ان یسجد لاحد الا لله؛ جایز نیست برای شخصی که سجده کند به شخص دیگری مگر برای خدا. یعنی حتی برای من هم جایز نیست سجده بشود.

وَلَوْ كُنْتُ أَمْرُ أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ

الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا؛ اِگر سجده جایز بود برای یك

شخص که بر کس دیگری مانند خود سجده کند

دستور می‌دادم که زنان امتم بر شوهرانشان سجده

کنند. این روایت به چند طریق در کتب معتبره ما ذکر

شده از جمله در کتاب قُرْبُ الْاِسْنَادِ، کافی، [تنبيه

الخواطر] ابی فراس، دعائم الاسلام این روایات به طرق

و انحاء مختلف در موارد مختلف از رسول خدا شنیده

شده. یعنی چه؟ یعنی مرتبه اطاعت زن از مرد باید به

آن حدی باشد که همان تواضعی را که در مقام عبودیت

نسبت به پروردگار دارد آن تواضع را در مقام اطاعت

نسبت به شوهر خود باید داشته باشد. این کلام رسول

خداست کلام ما نیست!

خدا بهتر از من و شما می‌داند که چه خلق

کرده است. خدا بهتر می‌داند برای این خلق چه

قانونی تدوین کند. خدا بهتر می‌داند که چه مسائلی

را در اینجا ذکر کند و چه عملی را برای طرفین تقدیر

کند که این عمل بتواند آنها را به شاهراه مقصود

برساند و زندگی و سعادت دنیا و آخرت را برای آنها
بیاورد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید رسول خدا
فرمود: هر زنی در مقام اطاعت زن از شوهر این قدر
مطلب بالاست و این قدر مورد تأکید است که اگر
زنی شب را به صبح بگذراند در حالی که شوهر او بر
او ساخط باشد، از او ناراحت باشد بر او غضب کرده
باشد، ملائکه او را لعنت می‌کنند اگر چه حق با زن
باشد. این دیگر خیلی عجیب است و در این زمینه
روایات بسیار زیاد است در حد استفاضه، یعنی
روایت یکی و دو تا نداریم. جالب اینجاست که
اگر چه حق با او باشد مسئله از این قرار است اگر حق
نباشد که هیچ جای صحبت نیست. یعنی خدا در
اینجا می‌خواهد این را بگوید که تحصیل رضایت
شوهر برای تو از اینکه به یک حقی از حقوق خودت
برسی بالاتر است، آن مهم‌تر است. اگر من خدا
هستم من این طور می‌خواهم.

حق چیست؟ حق عبارت است از انطباق با
واقع. واقع چیست؟ آنچه را که خدا می‌گوید. حق

این نیست که در یک مسئله انسان رأی او با واقع با عالم خارج مطابق باشد. این یک درجه از حق است. درجه بالاتر از حق، این است که عمل انسان مطابق با رضای خدا باشد.

الان یک قضیه‌ای به یادم آمد حیفم آمد که برای رفقا نگوییم. در زمان مرحوم آقا رضوان الله علیه یک قضیه‌ای را من نقل کردم از ایشان راجع به ارتباط خودشان با آن معماری که آن منزل را ساخته بود. این یکی از امثله و مثال‌های برای این قضیه است. مثال دوّم: در زمان حیات ایشان در همان زمان سابق یکی از رفقای ایشان به امور برق‌کشی و سیم‌کشی در داخل ساختمان و اینها اشتغال داشت. یادم می‌آید با یکی از افراد مسجد که از رفقای سلوکی ایشان نبود ولی از دوستان و از مسجدی‌ها بود و آدم خوبی بود، خدا رحمتش کند، خیلی مرحوم آقا برایش زحمت کشیدند. امّا بالأخره متأسّفانه آن‌طوری که می‌بایست بشود نشد و علی‌کل‌حال ان‌شاءالله مورد رحمت خدا و غفران او قرار بگیرد.

آن شخص یک ساختمانی ساخته بود در نزدیکی منزل ما در همان وقتی که منزل ما در طهران در پیچ شمران بود از این شخص دعوت می کند که سیم کشی منزل او را او انجام بدهد. آن شخص هم می آید و از باب اینکه بسیار فرد معتمد، صحیح العمل و متقن. این مسائل را رفقا بهتر از ما می دانند. بالاخره اهل فن هستند که اگر شخصی بخواهد یک کاری انجام بدهد هم می تواند با یک کیفیت بسیار نازل انجام بدهد و هم می تواند با کیفیت بسیار خوب و متقن و خیلی پسندیده انجام بدهد. به طوری که نیازهای واقعی آن منزل بتواند واقعاً بر طرف بشود و اختلاف کار و اختلاف مصارف و اختلاف مقرری در اینگونه موارد تفاوت می کند. یک شخصی فرض کنید که یک دستگاهی بسازد با یک کیفیت پایین و مواد غیراستاندارد و مواد غیر صحیح یا اینکه با همان کیفیت بالا. این شخص هم که از نقطه نظر عمل بسیار فرد صحیح العملی بود و الان هم حیات دارد و بسیار فرد صحیح العمل. طبعاً کارش یک قدری بیشتر طول می کشد. اجناسی که به کار ببرد بیشتر

خواهد شد و طبعاً مخارج بیشتری را هم تقاضا می‌کند.

در ابتدای قضیه آمدند و توافق کردند و صحبت راجع به قیمت گذاری شد. این شخص یک قیمتی را پیشنهاد کرد که این مسئله برای شما این مقدار، این مبلغ هزینه دربردارد. ظاهراً آن شخص رفته بود خودش اطلاعی از مسائل ساختمانی و این جور کارها نداشت یک شخصی دیگری را از همین افراد معمول آورده بود آن شخص نیمی از قیمت این فرد را پیشنهاد کرده بود. یک فرد عادی بود. این خیلی ناراحت و متأثر می‌شود و از آنجایی هم که اطلاع هم نداشته کیفیت کار فرق می‌کند. او که نیمی از این مبلغ را درخواست کرده خدا می‌داند که آن تو چه خواهد کرد؟ ولی بالأخره این یک فردی است که حالا دو سه سال دیگر وقتی برق‌ها قطع و وصل بشود و جرقه بزند و این بسوزد و آن بسوزد دیگر آن موقع نقش در می‌آید که چه مسائلی انجام شده.

یک اختلافی بین اینها پیش می‌آید و طبعاً این

شخص ناراحت و مکدر می شود. یاد دارم در سفری که به اتفاق ایشان داشتیم همدان می رفتیم چون ایشان (مرحوم آقا) سالی یک مرتبه چند روزی برای دیدن رفقای همدانی در تابستان همدان می رفتند در ماشین این قضیه مطرح شد. ایشان راننده بود. مرحوم آقا سؤال کردند که آقا راجع به این مسئله ای که بین شما و بین فلان شخص اتفاق افتاده قضیه چه جور است؟ یک توضیحاتی داد و توضیحاتش هم عقلایی بود و حقّ هم با این بود. همین توضیحاتی که من دادم خدمتتان هر کسی می شنود می گوید حق با این است و این دیگر جای رنجش و جای مطالبه ای نیست. بعد از اینکه این حرف ها را زد.

خیلی خوب توجه کنید ببینید که دیدگاه یک عارف نسبت به مسائل با دیدگاه ما چقدر فرق می کند. افراد زیادند اگر این مسئله برای آنها مطرح بشود چه جواب خواهند داد؟ بله آقا حق با شماست. شما براساس همان طریقه صحیح و طریقه عقلایی و فنی خودتان کاری انجام دادید این مقدار مواد برده

این مقدار زحمت برده و طبعاً ایشان حقّ اعتراض
ندارد و مسئله به این کیفیت تمام می‌شود. امّا ایشان
مطلب را جور دیگری بررسی کردند آن قسمی که ما
امروزه باید به همان کیفیت و به همان طریقه عمل
کنیم.

ایشان گفتند این مطلبی که شما می‌فرمایید درست است بحثی در این نیست. شما به یک نحوه عمل می‌کنید او به یک نحوه. فرض کنید که این شخص می‌آید در یک همچنین فضایی که ما می‌بینیم، چهار تا کلید و پریز می‌گذارد برای برق و دو تا هم می‌گذارد برای تلفن و یک کلید تبدیل اینجا و یکی هم آنجا برای چراغ‌ها و همین هم با یک سیم که حالا سیمی که بتواند یک لامپ صد واتی یا دویست واتی را تأمین کند در همین حد مسئله را به هم پیوند می‌دهد. اما این کاری که ایشان می‌خواست بکند: اولاً در سیمی که می‌خواهد به کار ببرد طبعاً سیم بهتر و مناسب‌تری خواهد بود. وانگهی برای رسیدن به مقصود کلیدهای متعددی را در هر جا بگذارد تا بتواند دسترسی او به این امکانات خیلی سهل‌الوصول‌تر باشد. طبعاً برای انجام دادن این قضیه وقت بیشتری را می‌خواهد صرف کند. اینها چیزهایی است که این شخص مطرح می‌کند و مرحوم آقا هم از این قضایا اطلاع داشتند. چون خود ایشان هم در همین مسائل وارد بودند.

گفتند بله حقّ با شماست و مسئله درست است. اما مطلب دیگری که در اینجا هست این است که شما باید در اینجا به عنوان یک رفیق، خودتان را جای آن شخص قرار بدهید و از دیدگاه او نسبت به مسئله نظر بیندازید. این شخص فرد مطلعی نیست و نمی‌تواند مطالب شما را ارزیابی کند مطالب شما را بفهمد. شما باید خودتان را به جای او قرار بدهید، در فکر او قرار بدهید، در موقعیت او قرار بدهید. با همان دیدگاه نسبت به این مسئله نظر بیندازید. حالا ببینید آیا می‌توانید او را قانع کنید؟ فرض بکنید که شخص دیگری را بیاورید، فرد مطلع دیگری را بیاورید یا مثلاً مطلب را کس دیگر به او متوجه بکند. طبعاً به این کیفیت مسئله ختم به خیر خواهد شد.

ولی یک وقتی آن شخص روی این اصل و روی این مبنا پافشاری می‌کند و به اعتقاد خودش حقّ را به جانب خودش می‌دهد. آن وقت ایشان گفتند آیا جا ندارد که شما از این حقّت بگذری یک مقداری ضرر کنی. مگر حتماً انسان باید استفاده کند؟ یک مقداری ضرر کنی و در ازای این ضرری

که متحمل شدی رفیقت را نسبت به انجام کار خوشحال کردی. یعنی خوشحالی این رفیق، آن بهره‌ای را که برای شما می‌آورد بسیار بالاتر است از آن بهره مادی که به واسطه انجام این کار نصیب شما خواهد شد. شما بین مرد کدام یک از دو طرف هستی. اگر مرد ماده هستی و مادیات آن طرف قضیه را بگیر؛ اگر مرد معنی و عالم معنا هستی دیگر معادلات تفاوت می‌کند.

مگر انسان در هر کاری که انجام می‌دهد باید ربح کند؟ مگر در هر کاری که انسان انجام می‌دهد باید استفاده مادی کند؟ اگر این شخص می‌آمد و مطلب خود را هم بر کرسی می‌نشاند و از این شخص به همان مبلغی که عادلانه هم برای او مقرر است به‌طور عادلانه می‌گرفت، چه می‌شد؟ به یک مسئله عادی رسیده بود هنر نکرده بود. این قدر زحمت کشیده این قدر مواد خرج کرده و به حسب عَرَف و متعارف هم این مقدار نصیب او خواهد شد. این یک چیز عادی است.

یک شعری هست می‌نویسند. من پشت خیلی از ماشین‌ها دیدم که شعری می‌نویسند شعر خوبی است. این پشت ماشین‌ها گاهی اوقات شعرهای خوبی می‌نویسند، گاهی اوقات هم دیگر چه عرض کنم هرچه ... چند جا من این شعر را دیدم که:

در جوانی پاک بودن شیوه پیغمبر است *** ورنه هر گبری به پیری می‌شود پرهیزگار

حالا انسان وقتی امکانات از دست رفت آن موقع زاهد و عابد بشود، خیال می‌کنم چندان هنری نکرده! این کاری که الان انجام می‌دهی، این کار براساس همین امر متعارف است که رسیده، ثوابی هم نبرده یک کار عادی انجام داده.

ببینید، یک عارف می‌آید اصلاً زیر بنای فکری یک شخص را در هم می‌ریزد. می‌گوید تابه‌حال اشتباه فکر می‌کردی، تابه‌حال به اشتباه قضاوت می‌کردی. معادلات تو تابه‌حال اشتباه بوده است بیا جور دیگر فکر کن خدا هم می‌رساند ها خیال نکنید خدا همین‌طور می‌ماند، نه، از یک جای دیگر ده برابر

می‌رساند تا به حال جور دیگر فکر می‌کردی الان بیا
قسم دیگر فکر کن. برنامه ارتباطات خود را براساس
قانون دیگری پی‌ریزی کن، نه براساس روابط عادی
اجتماعی.

این آن وقت می‌شود همانی که آقا در روح
مجرد^۱ نسبت به آقای حدّاد فرمودند. که گاهی از
اوقات می‌شد ایشان صبح تا شب کار می‌کرد و آن
مبلغی را که به دست می‌آورد به اندازه حقوقی بود
که باید به این شاگرد بپردازند، حقوق را به او
می‌پرداخت و خود با دست خالی بر می‌گشت منزل.
این هم یک طرز تفکر است، این هم یک معادله
است.

مرحوم آقا به او فرمودند شما وقتی که
بر می‌گردید باید بروید و از او عذرخواهی کنید. حالا
بنده خدا گفت: حالا بدهکار هم شدیم. باید
برگردید و عذرخواهی کنید که چرا رفیقان را متأثر
کردید و به او بگویید هر مبلغی را که تو بگویی
برایت انجام می‌دهم هر چه می‌خواهی بگویی، اصلاً

^۱ روح مجرد، ص ۷۳

بگو نده. هر چه بخواهی بگویی برایت انجام می‌دهم
و این برگشت و رفت و عذرخواهی کرد. آن شخص
دیدها، متنبه شد، قضیه چیست؟ یک دفعه فکرش به
کار افتاد. حالا من بروم از دو سه نفر دیگر هم بپرسم،
رفت مطلع شد حق با این شخص بوده است. حالا
او آمد عذرخواهی.

ببینید این چه روابطی است که همدیگر را به
هم پیوند می‌دهد. این اخلاق اخلاق موحدین است.
اهل توحید اخلاقشان این است. حالا شما بیاید
قیاس کنید با سایر ملل و سایر نحل و سایر منهج‌ها
و سایر طرق که آنها هم مدعی اسلامند، آنها مدعی
پیروی از قوانین اسلامند. ببینید تفاوت ره از
کجاست تا به کجا. تازه این مطلبی را که مرحوم آقا
به او فرمودند او از شاگردان خاص و سلوکی ایشان
بود و آن شخص دیگر فقط یک مسجدی بود، فقط
یک شخص عادی بود که می‌آمد در مسجد و ابراز
محبتی می‌کرد همین، دیگر از شاگردان ایشان نبود از
ایشان دستور نمی‌گرفت. این برنامه و دستور اسلام
است. برنامه و دستور توحید این است.

اینکه من خدمتتان عرض کردم: قوانین الهی برای تربیت بشری در مراتب مختلف قرار دارند معنایش این است. اگر شما در یک محکمه بروید فوراً قاضی می‌گوید: نه آقا حق با این است بیخود می‌گوید پولت را باید از او بگیری. چرا؟ قاضی باید هم این را بگوید. برای اینکه آن باید مسائل اجتماعی را تنظیم کند. امّا یک عارف می‌آید پا بالاتر می‌گذارد، می‌گوید تو می‌خواهی ببری یا می‌خواهی بازی؟ قضیه این است. عارف با قانون کاری ندارد با مسائل کیفری کاری ندارد. گرچه آنها را به نحو اتم و به نحو ادق از همه مدعیان قانون هم بهتر انجام می‌دهد. امّا مطلبی را که می‌خواهد بگوید این است می‌خواهی در این دنیا بازی یا می‌خواهی ببری؟ می‌خواهی ببری این است راه، مسیر این است. اگر می‌خواهی نه در حدّ عادی و متعادل باشد، راه‌های دیگری، مسائل دیگری هست.

روایتی امام صادق علیه السّلام از رسول خدا نقل کرده است. این روایت را می‌خوانیم ان شاء الله بقیه مطالب را برای جلسه بعد قرار می‌دهیم و بتوانیم

ان شاء الله دیگر مطلب را در جلسه بعد تمام کنیم.
روایت مفصل است. ان شاء الله در هفته دیگر روایت
را می خوانم. مجملش را امروز عرض می کنم که
حضرت می فرماید: زن بدون اطاعت و رضایت از
شوهر نمی تواند در مال خود تصرف کند. زن بدون
اطاعت از مرد نمی تواند روزه مستحب بگیرد. زن
بدون اجازه از مرد نمی تواند کسی را به منزل بیاورد.
مهمان دعوت کند. زن بدون اجازه از مرد نمی تواند
از مال شوهر انفاق کند و مسائلی را که می فرمایند.
بعد این را می فرمایند: اگر زن بیاید و مرد را در آن
امری که مورد نظر اوست و مورد توقع اوست
اطاعت کند بهتر است از اینکه یک سال روزها را به
روزه و شبها را تا به صبح بیدار بماند. این معنا،
معنای اطاعت است.

حالا ما می آییم این مسئله مهم و حیاتی را
کنار می گذاریم. هی به عبادت می پردازیم، هی به
جلسه می پردازیم، هی به چی چی می پردازیم، هی به
فلان می پردازیم، هی این را جمع می کنیم، هی آن را
جمع می کنیم. آیه قرآن می خوانیم. تمام اینها

براساس نفس است جان من، نه براساس خدا.
براساس بافته‌هاست براساس دلخوشی‌هاست،
براساس فرار از واقع و گرایش به مجاز این کارها
انجام می‌شود. اگر قرار است خدا قبول کند خدا
می‌گوید من این را قبول می‌کنم. کلام کلام رسول
خداست؛ یک اطاعتی که زن از مرد کند از یک سال
روزه و یکسال شب را تا به صبح کردن برای او
مفیدتر است.

انشاءالله در جلسه بعد به خواست و حول و
قوه الهی روایات دیگری که در این باب هست و یک
قدری مفصل‌تر، شاید جلسه به یک ساعت و نیم و
دو ساعت هم طول بکشد. از حالا رفقا آمادگی‌اش
را داشته باشند و مهم‌تر از رفقا محیط عائلی آنها
آمادگی‌اش را داشته باشند تا اینکه قدری از حقایق
را بپذیرند که پذیرش حق بسیار شیرین و بسیار مفید
و بسیار پربار خواهد بود برای همه ما انشاءالله.

اللهم صل علی محمد و آل محمد